

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی – افغانستان
۱۱ جولای ۲۰۲۱

افغانستان: صلح نه که مرحله جدیدی از جنگ در پیش است

(۲)

اولویت نوین امپریالیزم امریکا و افغانستان:

ظهور چین به مثابه یک ابرقدرت اقتصادی جهان به خصوص در دوره ای که امپریالیزم امریکا و متحدینش درگیر اشغال و جنگ در عراق و افغانستان بودند به یک معضل و گره فکری امپریالیزم امریکامبدل شده است. برخی تحلیل گران در اوایل دوره ریاست جمهوری ترمپ احتمال می دادند که در دوره ریاست جمهوری ترمپ میان امریکا و چین جنگی درگیرد. اگر چه احتمال چنین جنگی در سال ۲۰۱۶ کمتر به نظر می رسید اما بر واقعیت هائی استوار بود. امروز این احتمال بیشتر شده است. حداقل می توان گفت که تضاد میان امپریالیزم امریکا و امپریالیست های چینی و همچنین روسیه سرعت حدت می یابد و دو طرف در تلاشند تا صف بندی های معینی را در مقابل هم به وجود آورند. خروج نیروهای امریکائی و ناتو از افغانستان در همین ارتباط قرار دارد. تصمیم امریکا مبنی بر خروج از افغانستان بسیاری از جمله دولت دست نشانده افغانستان را غافلگیر کرد که تصور نمی کرد امریکا به آسانی آنها را در برابر طالبان و حامی آن پاکستان تنها بگذارد. اما بایدن در یک سخنرانی گفت که جنگ فعلی افغانستان جنگ داخلی خود آن هاست و امریکا نمی خواهد در این جنگ حضور داشته باشد و همچنین موافقتنامه بین امریکا و طالبان را تأیید کرد و زلمی خلیل زاد نماینده ویژه در مورد صلح افغانستان در دوران ترمپ را در مقامش ابقاء کرد. اما موضوع به اینجا ختم نشد، بلافاصله نامه تهدید آمیز آنتونی بلینکن وزیر خارجه امریکا به اشرف غنی و عبدالله رسیده که در آن بر لزوم رعایت مفاد موافقتنامه امریکا و طالبان تأکید شده بود. در اینجا همه آمیدهای دولت افغانستان مبنی بر احتمال تغییر سیاست بایدن نقش بر آب شد. این در شرایطی بود که برخی تحلیل گران سیاست خارجی احتمال سقوط دولت پوشالی افغانستان را بعد از خروج نیروهای خارجی از افغانستان بین ۶ ماه تا ۱۲ ماه تخمین می زدند. اشرف غنی و عبدالله تلاش کردند تا با سفر به امریکا و دیدار با بایدن و مقامات امریکا بلکه بتوانند در تصمیم بایدن تأثیر بگذارند. اما مسأله دیگر قابل تغییر نبود و سیاست ها از قبل تعیین شده بود. اولویت سیاست امریکامقابله و ایجاد صف بندی با چین و روسیه است و سیاستش در دیگر موارد حتی در مورد جنگ افغانستان و این منطقه باید تابع آن باشد. در نتیجه اختصاص نیروی نظامی به افغانستان نه تنها مطرح نبود بلکه جهت گیری به سمت تحویل قدرت به طالبان و تلاش برای حفظ و تحکیم اتحاد ستراتیژیک با پاکستان به مثابه حامی اصلی طالبان در دستور کار قرار گرفته بود. در نتیجه

اشرف غنی دست از پا دراز تر از امریکا برگشت و موظف شده بود تا به موافقتنامه بین طالبان و امریکا و در صورت لزوم فراتر از آن گردن نهد. اگر چه طالبان تقریباً به هیچ یک از تعهدات تشریفاتی خود در موافقتنامه با امریکا (غیر از هدف قرار ندادن نیروهای خارجی) گردن نگذاشت. در واقع امریکاهم هیچ گونه تضمینی را طلب نکرده بود و به نظر می رسد که اجرای این تعهدات از همان ابتداء برای امریکا چندان اهمیتی نداشته است. آنچه امریکا بر سر آن پافشاری می کرد آزاد کردن ۵۰۰۰ از نیروهای طالبان بود که در زندان های دولت افغانستان بودند و برگزاری کنفرانسی برای قدرت بخشیدن به طالبان. البته ارزیابی بعدی طالبان و پاکستان این شد که با امتیازاتی که بدون دادن هیچ امتیاز متقابلی کسب کرده بودند در موقعیتی قرار داشتند که می توانستند با ادامه جنگ قدرت را در دست گیرند و در نتیجه به جنگ خود ادامه دادند و حملات خود را تشدید کرده اند. ادامه این جنگ از جانب طالبان هم تا به حال غیر از چند اظهار نظر سبک و تشریفاتی مورد اعتراض جدی مقامات امریکائی و غربی قرار نگرفته اند. امریکا بعد از موافقت نامه با طالبان اعلام کرده بود که بیرون کشیدن نیروهایش از افغانستان مشروط به انجام مفاد موافقتنامه از طرف طالبان است. طالبان مفاد موافقتنامه با امریکا را حداقل در این موارد نقض کرده است. ۱- زندانیان طالبان که قرار بود بعد از آزادی به جنگ برنگردند به صفوف طالبان برگشته و در جنگ شرکت دارند. ۲- همکاری با گروه های تروریستی مانند سپاه صحابه و لشکر طیبه و نیروهای آسیای میانه القاعده نه تنها ادامه دارد بلکه در صفوف طالبان می جنگند. ۳- طالبان پس از چند جلسه که جنبه وقت کشی داشت از شرکت در مذاکرات با دولت افغانستان طفره رفته است. ۴- خشونت ها که به معنای بمب گذاری ها و کشتن غیرنظامی ها بود نه تنها کم نشد که بشدت افزایش یافته است، به شفا خانه ها، مکاتب، دانشگاه ها هم رسوخ کرد تنها مسئولیت آن از طرف طالبان به عهده گرفته نشد.

این ها همه نشان از آن دارد که امریکا بروشنی حتی در این مورد هم دروغ گفته است و هیچ شرطی را در مقابل طالبان نگذاشته است. این مسأله حاکی از آن است که موضوع مذاکرات امریکابا طالبان همان فراهم کردن زمینه های پیشروی های طالبان و قدرت بخشیدن به طالبان بوده است. در حقیقت آنچه در حال وقوع است از قبل پیش بینی شده بود. بی دلیل نیست که امریکا و بقیه کشورهای عضو ناتو نه تنها به سرعت در حال خارج کردن نیروهای شان هستند بلکه حتی مترجمان خود را نیز خارج می کنند چرا که احتمال پیروزی طالبان برایشان مسلم است و خود حامدانه زمینه آن را فراهم کرده اند. هدف امریکا از این تحولات این است که پاکستان را متحد کند و ثباتی را که نتوانست در افغانستان ایجاد کند از طریق طالبان به دست بیاورد.

بنابراین می توان گفت که حکومتی که در افغانستان تشکیل می شود چه کاملاً در دست طالبان باشد و چه با تسلط مطلق طالبان باشد، حکومتی است که در جهت منافع و سیاست های ستراتیژیک امریکا قرار دارد و همان دولت دست نشانده پاکستان و امریکا خواهد بود. در نتیجه مبارزه با امریکا از کانال مبارزه با دولت تحت حاکمیت طالبان خواهد گذشت.

افغانستان به کدام سو می رود؟

اما ایجاد چنین حکومتی در افغانستان به خاطر پیچدگی هایش به آسانی و در صلح و صفا به پیش نخواهد رفت. علاوه بر تضاد میان مردم و حکومت می توان به اختلافات ملی و مذهبی اشاره کرد. حکومتی که تحت کنترل طالبان باشد به این تضاد مهم با زور، ایجاد خفقان و با تبعیض علیه اقلیت های ملی و مذهبی برخورد خواهد کرد. زنان نیمی از جامعه با خشونت های وحشیانه و خفقان آور قرون وسطائی طالبان روبه رو خواهند شد.

از طرف دیگر قدرت های جهانی و منطقه ئی بی تفاوت از کنار مسأله نخواهند گذشت و در راستای منافع خود در افغانستان دخالت خواهند کرد. افغانستان با چین ۸۵ کیلو متر مرز دارد، از طرف دیگر افغانستان هم مرز با کشورهای

آسیای میانه است که روسیه آنها را در حوزه کنترل خود به حساب می آورد. علاوه بر آن دخالت های روسیه در افغانستان سابقه تاریخی دارد و یک پای اصلی "بازی بزرگ" جنگ های افغانستان بوده است. این دو قدرت به آسانی نظاره گر اوضاع نخواهند بود و تلاش خود را برای داشتن جای پائی در افغانستان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم خواهند داشت. هند با توجه به کنترل و برتری پاکستان که دشمن خود می داند و نیز به خاطر منافعتش تلاش خواهد کرد. در طرف دیگر ایران قرار دارد. ایران نیز علاوه بر این که شانس خود را برای نفوذ در افغانستان در بهتر شدن رابطه با طالبان آزموده است از طرف دیگر در میان برخی از جنگ سالاران شیعه هزاره و همچنین در ولایت هرات نفوذ دارد. ایران با توجه به تجربه نفوذ در عراق و سوریه نیروی نظامی تحت کنترل خود یعنی فاطمیون را به مثابه شعبه ای از سپاه قدس تشکیل داده است.

هسته اولیه فاطمیون از میان مهاجران افغانستان مقیم ایران برای شرکت در جنگ سوریه تشکیل شد. در دوره جنگ سوریه هزاران مهاجر با تهدید و زور و یا با وعده و وعید به سوریه فرستاده شدند که بسیاری از آنها کشته شدند. بعد از جنگ سوریه بسیاری از آنها به داخل افغانستان و مناطق هزاره شیعه نشین گسیل شدند تا به عضو گیری برای فاطمیون بپردازند. در تحولات اخیر فعالیت فاطمیون نیز در بخش های شیعه نشین دیده شده است. ترکیه نیز علی رغم این که در مجاورت افغانستان قرار ندارد اما در دوران اخیر تلاش کرده است که از این خوان یغما بی نصیب نماند. ترکیه در تمام دوران اشغال به مثابه بخشی از ناتو در افغانستان حضور داشت و در نتیجه هم مستقیم از طریق ارتباط با دولت کنونی افغانستان هم از طریق جنرال دوستم از جنگ سالاران که در میان ازبیکان صاحب نفوذ است تلاش می کند که نفوذ خود را گسترش دهد. امریکا و غرب همچنین علاقه دارند که ترکیه از نفوذ بیشتری در افغانستان برخوردار باشد. علاوه بر آن نمی توان از عربستان سعودی و امارات و قطر نیز نام نبرد. این کشورها از حامیان طالبان هستند و طالبان از کمک های مالی و حمایت های سیاسی آنها در تمام این دوران بهره برده است و در نتیجه منافع آنها فعلاً در همسویی با پاکستان قرار دارد مگر این که تضادهائی در آینده میان آنها پدید آید.

تصرف سریع و پی در پی مراکز ولسوالی ها توسط نیروهای طالبان حاکی از آن است که نیروهای دولت کنونی بدون پشتوانه نیروهای خارجی قادر نیستند که از خود دفاع کنند. احتمال کمک های مستقیم و غیر مستقیم کشورهای بیگانه به نیروهای تحت حمایت خود در افغانستان در این شرایط موجود است. برخی نمایندگان مجلس که از پیشروی های طالبان آشکارا دستپاچه شده اند در جلسه مجلس به تاریخی ۱۵ سرطان خواهان کمک از کشورهای دیگر مانند روسیه شدند. با توجه به همه شرایطی که مطرح شد احتمال جنگ داخلی بسیار زیاد و محتمل است. این موقعیت و شرایط برای قدرت های بزرگ امپریالیستی و قدرت های منطقه ئی ایده آل است و در این شرایط است که می توانند نفوذ خود در کشور ما را ممکن سازند.

حتی در شرایطی که طالبان بتواند به تنهایی قدرت سیاسی در افغانستان را با جنگ به دست آورد، تضادهای مختلف میان حاکمان و مردم از یک طرف و تضاد میان منافع نیروهای ارتجاعی و حامیان منطقه ئی آنها افغانستان را به سوی یک جنگ نوینی به پیش خواهد برد.

طالبان، امریکا و موضوع زنان :

اگر چه دولت پوشالی کنونی محدودیت هائی را که طالبان در مورد زنان اعمال کرد، به اجراء نگذاشت و زنان به صورت رسمی و بر روی کاغذ مجبور به پوشیدن چادری نبودند و در برخی مناطق در شهرهای بزرگ مثل کابل، زنان با رعایت حجاب ولی حداقل بدون چادری به بیرون از خانه می رفتند و می توانستند در بیرون از خانه کار کنند و

به تحصیل بپردازند. اما این تحولات بعد از ۲۰ سال هنوز نتوانست زنان را به موقعیتی که در قبل از قدرت گرفتن جهادی ها و طالبان دارا بودند، برساند. حداقل دو دلیل مهم در این مسأله سهیم بود. اول این که دولت کنونی، طالبان و جهادی ها همگی یک دولت تئوکراتیک و اسلامی با نام های متفاوت بودند که از لحاظ زیر بنائی بر مناسبات و روابط ارتجاعی و پوسیده تولیدی عقب مانده بنا شده بودند. یکی از ستون های اصلی این روابط تولیدی عقب مانده، ستم بر زنان است. زنان نه به مثابه انسان بلکه به مثابه شیئی که در مالکیت مردان خانواده قرار دارند به حساب می آیند. افکار و روابط حاکم در چنین جامعه ای اگر چه در طول زمان و با پیشرفت نیروهای تولیدی و برخی تغییرات روبنائی و یا تغییراتی از بالا سست می شوند اما از بین نمی روند و پیوسته در کمین اند تا حاکمیت محکم تر خود را اعمال کنند، این شیوه برخورد به زنان را به معنای واقعی با انقلابی که روابط تولیدی کهنه را در هم شکند و روابط تولید نوینی را جایگزین کند، یعنی یک انقلاب پرولتری می توان از بین برد. اما در اینجا نیروهای اسلامی و به خصوص افراطی ترین آنها طالبان با اتکاء به اعمال مستبدانه حکومتی و اتکاء افراطی بر روبنائی عقب مانده ای مانند مذهب و سنت های ارتجاعی رایج قبیله ئی این روابط پوسیده را حفظ و اعمال می کنند و تلاش می کنند تا بقاء و ادامه این مناسبات را تقویت کنند. نا همگونی این روابط عقب مانده با رشد نیروی های تولیدی و پیشرفت های علمی عصر جدید تضادی است که برای نیروهای مرتجع حاکم دردسر ساز است.

در چنین شرایطی حتی اگر نه نیروئی مانند طالبان و یا جهادی های بنیادگرا بلکه نیروهائی مانند نیروی دولت دست نشاندۀ با کاریکاتوری از مدرنیسم بر مسند حکومت بنشینند و نخواهند شیوه حکومت طالبان را اعمال کنند قادر نیستند که در راه رهایی زنان قدمی بردارند چون بر همان مناسبات عقب مانده و پوسیده و استثماراری تکیه زده اند. به همین دلیل است که دولت دست نشاندۀ و اشغالگران غربی که تلاش داشتند وانمود کنند که پیام آوران آزادی زنان هستند خیلی زود با محدودیت های خود روبه رو شدند. آنها مجبور بودند که در همان محدوده مناسبات استثماراری عقب مانده نیمه فئودالی و سرمایه داری وابسته مانور دهند. این پیام آوران دروغین رهایی زنان تا آن اندازه عاجز و درمانده بودند که حتی قادر نشدند آزادی های نسبی که زنان در دوران قبل از اشغال روس و قدرت گیری جهادی ها داشتند به افغانستان برگردانند.

به همین دلیل زنان جامعه ما که با شرایط سختی در تمام دورانهای گذشته روبه رو بوده اند با تحولات جدید و جابه جاهائی قدرت حاکم در موقعیت به مراتب باز هم سخت تری قرار خواهند گرفت. زنان از قربانیان جنگ هائی که در راه است خواهند بود. رفتارهای وحشیانه و غیرانسانی طالبان با زنان همچنان در پیش چشم مردم و به خصوص زنان ستم دیده جامعه ماست. دختران و زنان از تحصیل و کار محروم خواهند شد. علی رغم این که طالبان ادعا کرده که تغییر کرده اند اما بنابر گزارش شاهدان عینی هر منطقه ای را که اخیراً طالبان در کنترل خود گرفته اند اولین فرمان شان قوانین سخت مذهبی و زن ستیزانه بوده است در این فرمان ها چادری برای زنان و دختران اجباری شده، رفت و آمد زنان در مجموع ممنوع اعلام شده مگر این که همراه با یک مرد محرم باشد. حتی گزارشائی از یکی از ولسوالی های تخار که به دست طالبان افتاده رسیده که نشان می دهد از قساوت وحشیانه طالبان در مورد زنان چیزی کم نشده است. در یک نمونه زنی که برای رفتن به شفاخانه از خانه خارج شده بود توسط نیروهای طالبان ایستاد می شود و به خاطر همراه نبودن یک مرد محرم تیرباران می شود. شوهر این زن در ایران کارگر بوده است. در مورد دیگری چند زن به خاطر داشتن کفش پاشنه بلند شلاق خورده اند.

اما در نقطه مقابل زنان جامعه ما در این دوران با توجه به تجربه ای که در دوران حکومت ها و یا جمهوری های اسلامی داشته اند نقش فعال تری در مخالفت و مبارزه با طالبان و همچنین نیروهای زن ستیز یافته اند. زنان بیش از

دیگر اقبال به خطر برگشت طالبان حساسیت نشان داده اند و برای مقابله با نیروهای طالبان زنان بیشتری اعلام آمادگی کرده اند. در دو دهه اخیر نسل نوینی از زنان جوان در حال ظهور هستند که حاضر نیستند به شرایط طالبان و حکومت های اسلامی تمکین کنند. اعتراض زنان به قتل وحشیانه فرخنده در کابل و همچنین اعتراض آنها به دزدی و اختطاف زنان توسط نیروهای مسلح دولتی و یا محلی و همچنین مبارزه با قوانین زن ستیزانه مذهبی که قرار بود تصویب شوند در این دوران جریان داشته است. شرکت و تلاش آنها برای سهم گرفتن در فعالیت های اجتماعی، وارد شدن در دانشگاه و نقش گرفتن در شغل هایی به عنوان معلم، خبرنگار، داکتر، پرستار و شرکت در فعالیت های هنری و ورزشی زمینه ساز این مبارزات بوده است. زنان جامعه ما به گونه ای روزافزون در مقابل سنت های ارتجاعی حاکم در خانواده پدر/مرد سالار مانند خشونت های خانگی و مخالفت با ازدواج های اجباری علی رغم آن که قتل های ناموسی آنها را تهدید می کرده، ایستاده اند. اینها نشان از آن دارد که زنان جامعه خشم عظیمی از ستم های ظالمانه ای که علیه آن ها به خصوص در چهار دهه گذشته روا شده، در سینه های شان نهفته دارند. این خشم می تواند به پتانسیل شورشگری و مبارزاتی مبدل شود که تارو پود طالبان و کل مرتجعان حاکم را به آتش کشاند. خشم زنان نیروی عظیمی خواهد بود که خار چشم نیروهای پوسیده و بنیادگرای اسلامی خواهد شد.

در چه شرایطی هستیم و چه باید کرد؟

لزوماً نقشه های امپریالیزم امریکا و سایر قدرتهای بزرگ آنگونه که در نظر دارند، پیش نخواهد رفت. مسلماً مردم ما در ۲۵ سال تجربیات بسیاری کسب کرده اند. دورانی را که طالبان حاکمیت داشت تجربه کرده اند. دوران اشغال و فریبکاری امپریالیزم امریکا و سایر امپریالیست های غربی را به چشم خود دیده اند و با گوشت و پوست خود لمس کرده اند. اکثریت مردم بروشنی نه استبداد مذهبی و بنیادگرایی افراطی طالبان و قوانین زن ستیزانه آن رامی پذیرند و نه حکومت زور و اشغالگرانه امپریالیست های غربی را که قول و قرار های فریبکارانه اش دیگر برای هر باشنده کشورما آشکار شده است. بیکاری و اوضاع بد اقتصادی جوانان ما را به یأس و ناامیدی کشانده است و بسیاری را مجبور به مهاجرت به کشورهای دیگر کرده است. هم اکنون طبق آمار بیش از شصت درصد مردمان ما در زیر خط فقر قرار دارند. اقتصاد جامعه بر اساس کشت تریاک و تولید مواد مخدر، صادرات نیروی کار و کمک های بین المللی می چرخد. این است نتیجه آنچه دوران طالبان و دولت دست نشانده در ۲۵ سال گذشته نصیب مردمان ما کرده است. بنابراین تضاد مردم با حکومت طالبان و یا دولت دست نشانده کنونی پا برجا خواهد بود. طالبان اوضاع را برای مردم ما بهتر کرده نمی تواند بلکه استبداد مذهبی بالای سرمدمان شدیدتر اعمال خواهد شد.

طالبان علاوه بر استبداد مذهبی کلیه جنبه های ارتجاعی دولت دست نشانده کنونی را نیز به همراه خود خواهد داشت. اگر دولت کنونی دست نشانده امریکا توانست تغییراتی را در جامعه در جهت بهبود به وجود آورد دولت دست نشانده پاکستان نیز خواهد توانست. اما این مسأله برای اکثریت مردم روشن است که طالبان غیر از ترور و خفقان مذهبی و زن ستیزی بالای سر مردمان و به خصوص زنان و جوانان و در خدمت و همسوئی با منافع پاکستان و به طبع آن امریکا چیز دیگری در چنته نخواهد داشت.

نیروهای مردمی با خیزش ها و قیام های خود علیه قدرت حاکم می توانند در مقابل چنین روندی بایستند و مقابله کنند. با توجه به اوضاع جامعه چنین قیام ها و خیزش های مردمی و مقابله با نیروهای مرتجع و فاسد دولتی و همچنین نیروهای وابسته و مستبد مذهبی طالبان بسیار محتمل است. به خصوص چنین اعتراضات و مخالفت هایی از جانب زنان و جوانان و اقلیت های ملی و مذهبی بیش از دیگر اقشار جامعه محتمل است و نشانه های آن از هم اکنون قابل

رویت است. گزارشات حاکی از آن است که مردم خود دست به کار شده و در برخی مناطق همانند جاغوری و پروان و... خود از منطقه شان دفاع کرده اند. که نشان می دهد بخش عمده ای از زنان و جوانان نمی خواهند و حاضر نیستند دوران استبداد مذهبی طالبان را بار دیگر تجربه کنند و حاضر نیستند در قرن ۲۱ زندگی را به شیو، ۱۴۰۰ سال قبل به پیش ببرند.

اما مشکل اساسی نبود یک نیروی قدرتمند انقلابی است که بتواند این پتانسیل مبارزاتی مردم را در مسیر ساختن جامعه ای رها از ستم و استثمار رهبری کند. بدتر این که این پتانسیل مبارزاتی مورد سوء استفاده قومندانان مرتجع محلی و حامیان منطقه ئی و مداخله گران خارجی آنها ممکن است قرار گیرد تا مبارزات مردم را وجه المصلحه برای قدرت خود قرار دهند. در نتیجه یک نیروی قدرتمند انقلابی که بتواند مبارزات اقشار مختلف مردم را سازماندهی کند و آنها را در مسیر به دست آوردن جامعه ای که در آن زحمتکشان به معنای واقعی برخورد حکومت کنند، رهبری کند. یعنی جامعه ای که مستقل از امپریالیستها و مرتجعین منطقه ئی باشد و در مقابله و مبارزه با هر نیروی اشغالگری به نیروی خارجی دیگری متوسل نگردد. جامعه ای مستقل از بنیادگرایان مذهبی، جامعه ای که در آن دین و مذهب امری خصوصی تلقی گردد و هیچ اعتقاد مذهبی و دینی و یا بی دینی مورد تبعیض و خشونت قرار نگیرد. جامعه ای که در آن زنان در مقابل قانون با مردان برابر باشند و از فرصت های برابر با مردان در جامعه و خانواده برخوردار باشند و با مظاهر ستم جنسیتی و زن ستیزی مانند خشونت خانگی، کودک همسری، ازدواج اجباری، قتل ناموسی شدیداً و تا از بین بردن آنها، مبارزه کنند. همچنین جامعه ای که در آن همه مردم از ملیت های مختلف و مناطق مختلف از حق برابر و فرصت های برابر برخوردار باشند. جامعه ای که زحمتکشان دسترنج واقعی خود را خود صاحب شوند و جامعه ای که در آن هیچ کسی گرسنه نخواهد. این چنین است که می توانیم در مسیر جامعه ای که در آن هیچ گونه اثری از ستم و استثمار نباشد قدم برداریم و برای چنان جامعه ای به مبارزه ادامه دهیم. چنین جامعه ای تنها در صورتی امکان پذیر می باشد که یک نیروی آگاه انقلابی و مسلح به علم انقلاب و کمونیسم مبارزات مردم را رهبری کند.

اما برای به وجود آوردن چنین نیروی قدرتمند انقلابی و کمونیستی که بتواند مبارزات را رهبری کند نباید منتظر ماند. زیرا چنین نیروئی به خودی خود به وجود نخواهد آمد. چنین نیروئی در روند مبارزات برای رهایی به دست خواهد آمد. در چنین شرایطی کمونیست های انقلابی باید در میان زحمتکشان و کارگران جامعه و همچنین در میان، آوارگان، زنان، جوانان، دانشجویان و اقلیت های ملی در اتحاد و یگانگی، در حمایت از آن ها و مبارزه برای احقاق حق شان به سازماندهی بپردازند. مبارزات این اقشار از طریق ایجاد سازمان های مربوط به خود و با رهبری و مشوره انقلابیون کمونیست می تواند پیشروی در ایجاد یک سازمان مستحکم انقلابی و کمونیستی که سزاوار رهبری مبارزات مردم شود را باعث گردد.

جمعی از کمونیست های انقلابی – افغانستان

سرطان ۱۴۰۰